

## کدام طرح شهری؟

نفرت (کاساویتس ۱۹۹۵) و سینمای شهرستانی

Which mapping of the city?

● ترجمه مجید داودی

نوع جدیدی از سینما در فرانسه شکل گرفته که نخستین زائری است که پس از وسترن نام خود را از جنبه‌های جغرافیایی گرفته است: سینمای شهرستانی. (با حومه شهری) این banlieues یا حومه‌ها اطراف شهرهای بزرگ به وجود آمده‌اند، اما نمی‌توان آن‌ها را دقیقاً شهرستان Suburb دانست، زیرا حال و هوای بزرگوازی شهرستان‌های انگلیسی را ندارند... این اصطلاح معنای اجتماعی یافته که به طبقه کارگر که در آن زندگی می‌کنند مرتبط است... سبک فیلم‌هایی که در این ژانر ساخته شده‌اند بسیار متنوع است. تنها نقطه مشترک، موقعیت جغرافیایی آن‌هاست. از این دست می‌توان به فیلم‌هایی چون Etat des lieux (1995)، (1997) Ma 6T va cracker، (1999) Hexagane اشاره کرد. نام اولیه فیلم کاساویتس، نفرت، در آغاز Drait de cite (اطراف شهر) بود. از آن‌جا که بازنمایی فضا در این فیلم از اهمیت بسیار برخوردار است می‌بایست تلاش کنیم با کشف شکاف عمیق میان مرکز و اطراف شهر، این موضوع را مورد کنکاش قرار دهیم. پس از فیلم گدار Deux ou trois choses que je sais d'ele (1967) (دو یا سه چیز که درباره او می‌دانم)

در اواسط دهه ۸۰ چند فیلم در ژانر bomlieu ساخته شد، اما بیش‌تر این فیلم‌ها در اواسط دهه ۱۹۹۰ ساخته شده است. ما در این پژوهش به فیلم نفرت می‌پردازیم که در سال ۱۹۹۵ جشنواره کن جایزه بهترین کارگردان را از آن خود کرد. این فیلم‌ها نشانه سنت کهن توجه به مرکز شهر (سنتی فرانسوی) هستند. همان‌طور که پاریس مرکز ادبیات فرانسه است، از سال‌های دور مرکز سینمای این کشور نیز بوده است. مطمئناً پاریس یکی از شهرهایی است که فیلم‌های زیادی در آن و درباره آن ساخته شده است. در سال ۱۹۹۵ نزدیک ۶۰ فیلم بیش از نیمی از تولیدات فرانسوی در این شهر ساخته شده‌اند. حال نواحی حومه‌ای شلوغ با به بیان دقیق‌تر رابطه شهر با نواحی حومه‌ای اطراف‌اش موضوع فیلم‌های فرانسوی شده‌اند. مطالعات نشان داده‌اند که ساکنان این نواحی، مرکز فعالیت بازارهای محلی یا اجتماعات داخلی نیستند بلکه لیون یا پاریس مراکز مهم به شمار می‌آیند و هویت این نواحی حومه‌ای از ارتباط آن‌ها با مرکز تعریف می‌شود. Hexagane (شش ضلعی) تنها فیلمی است که در آن این موقعیت برعکس شده است. قهرمان‌ها نمی‌توانند به پاریس برسند چون اتومبیل‌شان خراب شده و موقعیت در همین نواحی حومه‌ای به وجود می‌آید. در بقیه فیلم‌ها قهرمان در پی دستیابی به پول یا... راهی پاریس می‌شود.

در نفرت، موقعیت پیچیده‌تر است. قهرمان‌ها دچار این مشکل‌اند که چه‌گونه از مرکز شهر بگریزند و به محله خود بازگردند. پلیس آن‌ها را در قرارگاه نگه‌داشته است تا آخرین قطار شب حرکت کند و آن‌ها در پاریس گیر بیفتند. آنچه مهم است این است که گرچه طرح و عناصر سینمایی به شکلی طراحی شده‌اند که فاصله میان مرکز شهر و نواحی حومه‌ای را زیاد نشان بدهند این‌طور به نظر می‌رسد که دلیل ایجاد مشکلات و در دروس‌ها عوامل ارتباط‌دهنده این دو ناحیه مانند قطارها و ترون‌های زیرزمینی و... است. به وسیله این وسایل ساکنان فقیر نواحی حومه‌ای ظرف ۲۰ دقیقه به مراکز گران‌قیمت پاریس همچو سالن‌ها



Les Halles می‌رسند. جایی که نفرت فیلم‌برداری شده است. به راستی خشن‌ترین نواحی حومه‌ای در کنار شهرهای بزرگ قرار دارند. مکان‌هایی که ساکنان آن‌ها به محض قدم گذاشتن در شهر همسایه با ثروت رو در رو می‌شوند... فیلم به دو قسمت تقسیم شده است. قسمت اول در شهر فیلم‌برداری شده، قسمت دوم در پاریس. کاساویتس در آغاز قصد داشته حتی یکی از این قسمت‌ها را رنگی و دیگری را سیاه سفید و یکی را به طریقه ۳۵ میلیمتری و دیگری را ۱۶ میلیمتری فیلم‌برداری کند. اما قسمت مربوط به حومه را در روز، و قسمت مربوط به پاریس را در شب فیلم‌برداری کرده. قسمت‌های مربوط به شهر را با تروالینگ‌های طولانی و قسمت مربوط به پاریس را با نماهای متحرک کوتاه (دوربین روی دست) فیلم‌برداری کرده است. برای صحنه‌های مربوط به نواحی حومه‌ای از عمق میدان کوتاه استفاده شده تا مشخصه‌های محیطی به‌طور سطحی مورد بررسی قرار گیرند و همه با هم درآمیزند. در حالی که قسمت‌های مربوط به پاریس با عمق میدان طولانی فیلم‌برداری شده‌اند، تا عناصر فیلم از پس‌زمینه جدا شوند. نتیجه این شده است که به محض این که هنرپیشه‌ها پا به پاریس می‌گذارند محیط تغییر می‌کند و آن‌ها کاملاً بیگانه و غریبه به نظر می‌رسند. آینه‌های فراوانی که در فیلم به چشم می‌آیند باعث می‌شوند شخصیت‌ها در عین حال که با همه به تصویر درمی‌آیند، از هم جدا باشند و هر یک در تنهایی خویش به سر برند. در واقع در مقابل هم یا در کنار هم نباشند. به نظر می‌رسد آینه‌ها حتی نقش مهم‌تری داشته باشند. هنگامی که ناریسوس (یکی از شخصیت‌های فیلم) تصویر خود را در آینه می‌بیند، خود را نمی‌شناسد. میان نگاهی که در آینه به خود می‌اندازد و شناسایی هویت تفاوت هست. در واقع در فیلم «نفرت» صحنه‌هایی که شخصیت‌ها در جلوی آینه قرار دارند، صحنه‌هایی هستند که به تشریح و کشف هویت جوانان مربوط می‌شوند. وین، یک یهودی جلوی آینه از رابرت دنبرو تقلید می‌کند یا موهای سعید را به شکل امریکایی کوتاه می‌کند و می‌گوید: من نمی‌خواهم بچه عرب بعدی‌ای باشم که به دست پلیس‌ها کشته می‌شود. هویت این افراد در فیلم گم می‌شود. به دلیل این‌که این افراد شغل یا پول ندارند بی‌مقصد و هدف در شهر قدم می‌زنند. در نتیجه برای بسیاری از این افراد رستگاری به معنای گریز است و راه حل رفتن و تغییر مکان به نظر می‌رسد. به هر حال فیلم‌هایی چون نفرت بخشی از بازگشت رنواروار به دغدغه‌های سیاسی سینمای فرانسه‌اند. کاری که کایه دو سینما آن را به منزله بازگشت به سیاست [ Retour du politique ] می‌ستاید. □